

نقش خدایان ایلامی در شکل‌گیری تثلیث ایزدی هرمزد- میترا- آناهیتا

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور^۱

گلشن اسماعیل پور^۲

چکیده

بررسی و تحلیل دین باستانی ایران مستلزم آشنایی دقیق با دین و خدایان ایلامی است که از هزاره چهارم پیش از میلاد تا آغاز ورود آریایی‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری برخی ایزدان دین ایرانی داشته‌اند. در این جستار، پیشینه دین ایلامی و ایزدان و ایزدبانوان مهم مورد پرستش ایلامیان تحلیل شده و مار به عنوان نقش مایه مهم آیین ایلامی مورد توجه قرار گرفته است. پی‌نیکر، ایزدبانوی آسمان برابر ایشتر بابلی است که بعدها کریریشا ایزدبانو مادر جای او را گرفت. هومبان و هوتران در هزاره دوم پ.م. پرستیده می‌شدند و اینشوشینک، خدای برتر شهر شوش، با این دو یک تثلیث ایزدی تشکیل داد که بسیار همانند تثلیث ایزدی ایرانیان مندرج در اوستای جدید بود؛ یعنی هرمزد- میترا- آناهیتا. شخصیت اینشوشینک بی شک در شکل‌گیری میترای ایرانی مؤثر بوده است. از تأثیرات دیگر دین ایلامی، نیروی کیدن است که در شکل‌گیری خورنه یا فره ایرانی تأثیر گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: دین ایلامی، اینشوشینک، هرمزد، میترا، کیدن، خورنه یا فره.

مقدمه

شناخت دین ایران باستان بدون تحلیل دین بومیان نجد ایران پیش از ورود آریایی‌ها شناختی درخور و کامل نیست. از این هم پا می‌توان فراتر نهاد و گفت که «برای تحلیل تمدن باستانی ایران باید دقیقاً با تمدن عصر پیش از آریایی نجد ایران، دره سند، بین‌النهرین و سرزمین‌های آسیای غربی آشنا بود؛ چون می‌توان گفت که از هزاره چهارم پ.م. ارتباط فرهنگی ویژه‌ای در

۱- استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران A-Esmailpour@sbu.ac.ir

۲- دانشجوی دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی واحد علوم و تحقیقات تهران gesmailpour@reelit.ir

این نواحی آغاز شد که در هزاره‌های بعدی حتی تا عصر اسلامی هرگز سستی نگرفت و فرهنگ اقوام تازه‌واردی چون آریاییان به درهٔ سند و نجد ایران را به مرور در گوناگونی‌های ساختارهای بومی خویش، از جمله در یکتاپرستی عظیم هزارهٔ اول پ.م. در غرب آسیا حل کرد» (بهار، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

آیا گسترهٔ دین ایران باستان را صرفاً در دین هندواروپایی و دین هندوایرانی باید جست؟ اگر چنین نظریه‌ای درست باشد - که البته هواداران کمی هم ندارد- پس آیا بومیان نجد ایران، به ویژه ایلامیان، در گستردهٔ فرهنگی ایران از هزارهٔ چهارم پ.م. تا آغاز ورود آریایی‌ها اواخر هزارهٔ دوم و آغاز هزارهٔ نخست پ.م. هیچ نقشی در شکل‌گیری دین ایرانی نداشته‌اند یا این که نقشی ناچیز داشته‌اند که می‌توان از آن گذشت؟ اگر دستاوردهای پژوهشی نیمهٔ نخست قرن حاضر را در نظر گیریم، می‌بینیم که حاصلش به ویژه پیرامون فرهنگ بومی پیش از آریایی‌ها بس ناچیز بوده و آگاهی دربارهٔ فرهنگ باستانی ایلام ابعادی گسترده نداشته است. اما پژوهش‌های نیم قرن اخیر پیرامون ایلام و زبان و فرهنگ و خط میخی ایلامی نگاه ما را به فرهنگ باستانی ایران دگرگون کرده است.

ما از چنین گذشتهٔ شکوهمندی کمتر آگاهی به دست آورده‌ایم و چنان مسحور و مجذوب فرهنگ آریایی و آریایی‌گرایی شده‌ایم که فرهنگ بومی و ابعاد تأثیر و تأثر آن را نادیده انگاشته‌ایم و «به سبب شیفتگی غلط نسبت به نژاد و فرهنگ هندواروپایی، به فرهنگ و نژاد خویش مغرورانه و غلط نگریسته و پیوسته به عنوان واحدی بیگانه با پیرامون خویش و یگانه با تمدن غرب نگاه کرده‌ایم. یکی از علل دیگر این برداشت، پرداختن مناسب ایران‌شناسان غرب به برداشت‌های عمومی از تاریخ تمدن آسیای غربی است که بر آن جزء‌جزء می‌نگرند و کمتر به صورت کل واحدی بدان توجه می‌کنند و تحقیق کافی دربارهٔ اساطیر و آیین‌ها در ایران و شناخت عناصر شکل‌دهندهٔ آن ندارند» (همان).

در اینجا نخست به پیشینهٔ فرهنگ ایلام و ابعاد آن می‌پردازیم و آن‌گاه تأثیر و نقش خدایان ایلامی را در شکل‌گیری تثلیث ایزدی هرمزد- میترا- آناهیتا در روزگار مهاجرت آریایی‌ها و روزگاران پسین بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

سرزمین ایلام که از قرون وسطی به بعد در ایران با نام خوزستان آوازه یافته است، از سواحل خلیج فارس تا شمال کم‌کم مرتفع می‌شود تا در مرکز استان کنونی، به ارتفاع صد متر می‌رسد و در کوهپایه لرستان نیز تا ۱۷۰ متر مرتفع می‌گردد. مرکز ایلام سوزیانا یا شوش نام داشت که «با وجود ثروت زراعی‌اش، اگر کوهستان‌های شمال، شرق و جنوب شرقی آن، یعنی کوه‌های لرستان و بختیاری فعلی جزئی از ایلام نبودند، هرگز اهمیت نخستین خود را بازنمی‌یافت. ایلامیان باستان این کوهستان‌ها را انزان یا انشان می‌نامیدند؛ به ویژه قسمت شرقی را. هم شهر شوش و هم دشت سوزیان نام «شوشون» را بر خود داشتند. سومری‌ها حروف اختصاری NIM را برای ایلام به کار می‌بردند و این کلمه در زبان سومری به معنای «بالا»ست. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که برای ساکنان بین‌النهرین، ایلام واقعی در بالا قرار داشت نه در سوزیانا، بلکه در کوه‌های پشت آن (هیئتس، ۱۳۷۱: ۲۵).

در تورات نیز نام ایلام برده شده است. ایلامی‌ها سرزمین خویش را با نام دیگری می‌خواندند، به نامی که به خط میخی hal-ta-an-ti است و هل تمپت (Hal tampt) تلفظ می‌شد که ترکیبی از Hal به معنای «سرزمین» و tampt به معنی «سرور و خداوند» است. پس، ایلامی‌ها و وطن خود را «سرزمین خدا» می‌دانسته‌اند (همان: ۲۶).

پایداری فرهنگ و تمدن ایلامی در طول چند هزار سال خود به خود نشان می‌دهد که بومیان نجد ایران - که مادها و پارس‌های آریایی بعدها بر آنان مسلط شدند- از تمدنی باشکوه برخوردار بوده‌اند. زبان ایلامی یکی از پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین زبان‌هایی است که پژوهشگران تاکنون شناخته‌اند؛ چون به سختی می‌توان راز و رمزهایش را گشود. حدود ۳۰۰۰ پ.م. اندکی بعد از آن که سومری‌ها خط تصویری را ابداع کردند، ایلامیان نخستین الواح تصویری ایلامی را در شوش پدید آوردند. هرچند خط تصویری ایلامی در جزئیات با خط سومری تفاوت دارد، اما به گمان زبان‌شناسان، از آن گرفته شده است. خط تصویری ایلامی احتمالاً ۱۵۰ نشانه داشته که به گونه‌ای با هم ترکیب می‌شده‌اند. بعدها «از این خط صرفاً تصویری، به تدریج یک خط هجایی به وجود آمد. این خط نمونه‌های پراکنده‌ای از علایم تصویری را در خود داشت و در طول قرون بعد از ۲۹۰۰ پ.م. در یک فراروند ساده‌سازی پیشرفت کرد. در سومر هم پیشرفت خط مشابه

ایلام بود و به نظر می‌رسد که مکتب نوشتاری دو کشور بر یکدیگر اثر گذاشته‌اند. به این طریق بود که نوشتار تک‌خطی در ایلام و سومر نضج گرفت. این امر نه تنها ثبت معاملات تجاری را ممکن ساخت، بلکه بیان مسایل مهم‌تر شخصی و سیاسی و تاریخی و مذهبی را هم امکان‌پذیر کرد. این نوشتار تک‌خطی ایلامی احتمالاً در میانه هزاره سوم ایجاد شده، اما آنچه برای ما مانده از سده ۲۳ پ.م. است که شامل ۶ نوشته روی پارچه‌های سفال، ۱۱ نوشته روی سنگ، و یک نوشته روی یک گلدان نقره‌ای است. به نظر می‌رسد که بیشتر از این چیزی نمانده است. چنین برمی‌آید که خط ایلامی در این مرحله آخرین، حدود هشتاد نشانه داشته است که تا امروز پنجاه و پنج تای آن روی سنگ ضبط شده است. معمولاً از بالا به پایین می‌نوشتند، اما گاهی هم کاملاً برعکس عمل می‌کردند» (همان: ۳۴-۳۶).

نوشتار خطی ایلامی با مرگ کوتیک اینشوشینک، فرماندار و نایب‌السلطنه سرزمین شوش، در حدود ۲۲۲۰ پ.م. از میان رفت و خط سومری-بابلی (اکدی) جانشین آن شد. حکاکان در شوش، خط میخی اکدی را پالودند و ساده‌تر کردند و تا مرز نوشتار الفبایی پیش بردند. بعدها در روزگار داریوش هخامنشی، خط میخی فارسی باستان به دست کاتبان آرامی‌زبان رواج یافت که خطی میان خط میخی و یک خط الفبایی است. اما تقریباً همه سنگ‌نبشته‌های داریوش به سه زبان اصلی فارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شده است.

بررسی و تحلیل

کهن‌ترین پادشاهان ایلامی که «از جانب خدا بر سرزمین او فرمان می‌راندند، خاندان اوان (Awan) بودند که از حدود ۲۶۰۰ پ.م. تا حدود ۲۲۳۰ پ.م. بر گاه بودند. خاندان دوم تا ششم ایلامی، که این یک واپسین خاندان سلطنتی ایلام بود، تا حدود ۶۴۴ پ.م. حکومت داشتند و سرانجام در ۶۴۰ پ.م. با گذشت حدود دو هزار سال، فرمانروایی را به هخامنشیان واگذاشتند» (بهار، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

شوش، مرکز ایلام باستان در هزاره سوم پ.م. «احتمالاً شهر کوچکی در سیطره سومر بوده که در کهن‌دژ شهر آن حداقل یک معبد برای الهه حامی زمین وجود داشته است. قدمت این معبد را

می‌توان بر اساس اشیای یافت شده در آن به دورهٔ سلسله‌های کهن ۲ و ۳ نسبت داد که شامل اجزای چفت‌های فلزی در با اشکال حیوانی، صفحات فلزی سوراخ‌دار با تزیینات منقوش و تندیس‌هایی است که مشابه تندیس‌های نیپور در سومر یا ماری هستند» (آمی، ۱۳۸۹: ۷۶).

شوش در روزگار متأخر پایتخت زمستانی هخامنشیان شد و داریوش بر روی ویرانه‌های آن کاخی ساخت و اردشیر اول و داریوش دوم هخامنشی نیز آن کاخ را از نو برافراشتند. در میان ویرانه‌های کاخ اصلی داریوش در شوش، کاشی‌هایی رنگین به دست آمده است که پاسداران ایلامی را در کنار پاسداران ایرانی نشان می‌دهد (بهار، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

در پایان هزارهٔ دوم پ.م. اونتاش ناپیریشا «در آغاز سلطنتش پایتخت مذهبی جدیدی در چغازنبیل بنا کرد که در ارتفاعات مشرف به آب-دز و در میانهٔ راه شوش به انزان واقع شده بود. او قصد داشت شوش نوینی را با مرکزیت آن بنا کند که «سیان‌کوک» یا شهر مقدس نامیده می‌شد و تنها حامی آن خداوند بزرگ شوش، اینشوشینک، بود... پادشاه در آنجا الواح منقوش و تندیس‌هایی برپا کرد که خدای بزرگ انزان را نشان می‌داد که بر اورنگی حاوی مارهای دهشتناک نشسته است... در ردیف فوقانی پادشاه با خدایی که بر تختی از مارها نشسته دیده می‌شود... در این تصویر، نقش دیگری است که شاه را ایستاده بین همسرش ناپیراسو و یک راهبه نشان می‌دهد و حکایت از نقش مهم زنان در جامعهٔ ایلامی دارد» (آمی، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۸).

چغازنبیل (تپهٔ زنبیلی شکل) برجی با طبقات یا زیگورات بود که به خدای انشان، ناپیریشا، و به خدای شوش، اینشوشینک، اختصاص یافته بود که هر دو در شمار بزرگ‌ترین خدایان ایلام بودند.

نکتهٔ مهم در تاریخ و فرهنگ ایلام آن است که با وجود مهاجرت آریایی‌ها به این سرزمین، قوم ایلامی نه تنها از میان نرفت، بلکه وجودش چنان اهمیت داشت که تأثیرات عمده‌ای بر فرهنگ قوم تازه‌وارد گذاشت و پادشاهان هخامنشی سنگ‌نبشته‌های خویش را علاوه بر پارسی (باستان) و بابلی، به ایلامی نیز نگاشتند. در این زمان، نه دولت بابلی وجود داشت و نه دولت ایلامی، اما به سبب اهمیتی که این دو قوم - اولی در بین‌النهرین و دومی در نجد ایران - داشتند، جای خویش را در تمدن آسیای غربی و ایران تا مدت‌ها از دست ندادند. بابل و مردمش با

عظمت خویش بازماندند و حتی تا روزگار اشکانیان، زبان و فرهنگ بابلی باقی مانده بود (بهار، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۸).

دین ایلامی ویژگی‌های خاصی را از ادیان کهن بین‌النهرینی به وام گرفته است، اما اساساً دین ایلامی به گونه‌ای پایدار، فردیت و خصوصیات ویژه خود را حفظ می‌کند. بخشی از این فردیت دربرگیرنده گونه‌ای پرستش و احترام شگرف به زنانگی ابدی و پرستش مار است که ریشه در جادو دارد، مار نقش مایه‌ای راستین در دین ایلامی است. حتی سفالینه‌های هزاره‌های سوم و چهارم (پ.م.) نیز منقوش به نقش‌های پیچیده مار است. نقش مار روی در کوزه‌ها و سرپوش ظرف‌ها به عنوان نشانه نگهبانی در برابر اهریمن پدیدار می‌شود. مارهای منقوش به عنوان نگهبانان دروازه‌ها روی درها می‌پیچند و بالا می‌روند، بر نقش‌های حک شده پادشاهان می‌خزند، گرد ظرف‌های پرستشگاه می‌پیچند و دسته ابزارهایی چون تبر، عصا و چوگان سلطنتی را می‌سازند، به گونه ماریچ ایستاده تختگاه پادشاهان را تشکیل می‌دهند. از روزگاران باستان نقش مایه مار که بر دور درخت زندگی پیچیده، در ایلام پدیدار شده و نماد باروری ایلامی که دو مار در حال جفت‌گیری‌اند، تا مصر گسترش یافت. مارهایی با سر انسانی بر سویه ایزدبودگی این خزنده گواهی می‌دهند که در میان رودان ناشناخته است (هیئتس، ۱۳۷۱: ۴۷-۴۸).

مار، این ویژگی دین ایلامی که نگهبان آب، خرد و ثروت است، در اساطیر این منطقه و حتی مناطق دیگری چون اسکاندیناوی دیده می‌شود و این جز ازدهاست که نمودگار آشفتگی نخستین (chaos) به شمار می‌آید. در دین ایلامی، مار بُن‌مایه‌ای مکرر (lieit motif) است که به ویژه بر کوزه‌ها و آبدان‌ها نقش شده است. مار در این فرهنگ نقش دوردارنده نیروهای اهریمنی را دارد. نگاره ماری که به گرد درخت زندگی پیچیده، خود نمودگار برکت‌بخشی اوست. مارها در ایلام به مرز خدایی رسیده بودند (بهار، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

قدیمی‌ترین نقش برجسته ایلامی، ایزد آب و ایزدبانوی اوست که در کورنگون فارس بازمانده است. دین ایلامی هرچند متأثر از ادیان میان رودان بود، اما ویژگی‌های بومی هم داشت. این جنبه ایلامی همان احترام بسیار به زن و تقدس و پرستش مار است که این هر دو از اعصار بسیار کهن مدرسالاری بازمانده بودند و «به احتمال قوی، علت اصلی آن باور به مادری ازلی است که

سبب بقای قوم است و این خود در پی روی آوردن جوامع میان‌سنگی و نوسنگی این منطقه به کشاورزی است که زنان در کشت و برداشت آن نقشی اصلی داشته‌اند. نماد آن در این تمدن، وجود پیکرک (figurine) های زن است که از اکثر حفاریات متعلق به عصر پیش از تاریخ و گاه تاریخی این منطقه به دست آمده است، چنان که در ایلام می‌بینیم» (بهار، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

ویژگی دین ایلامی آن است که برترین جای این جهان از آن یک ایزدبانو بود که پی‌نیکر (Pinikir) نام داشت. ایلامی‌ها او را ایزدبانوی آسمان‌ها و برابر ایشتر به شمار می‌آوردند. تنها تفاوتی که میان جهان خدایان ایلامی در دو عصر نخستین و واپسین دیده می‌شود، تأثیرپذیری دین از تحول مادرسالاری به پدرسالاری در جامعه ایلامی است. در قرن بیست و سوم پ.م. در رأس جهان خدایان، ایزدبانو پی‌نیکر قرار دارد. عهدنامه‌ای از این عصر بازمانده که چنین آغاز می‌شود: «بشنوید ای ایزدبانو پی‌نیکر، و شما خدایان نیکوی آسمانی!» و چنان که دیده می‌شود، نام ایزدبانو در آغاز عهدنامه می‌آید. در اعصار بعد، پی‌نیکر از مقام بزرگ‌تر خدایی پایین می‌آید، اما همچنان بانوی آسمان‌ها بازمی‌ماند و نیروی طعن و لعن عظیمی را با خویشتن دارد (همان: ۱۳۹-۱۴۰).

این ایزدبانو را مادر خدایان ایلامی می‌شمردند. بعدها یک الهه مادر دیگر در متهی‌الیه جنوب شرقی منطقه ساحلی خلیج فارس نیز پرستش می‌شد. این الهه کریریشا (Kiririsha) نام داشت و جایگاه اصلی مراسم آیینی او در لیان بوشهر بود. در ضمن، کریریشا در اصل یک نام خاص نیست، بلکه عنوانی به معنای «الهه بزرگ» (کری یعنی الهه و ریشا یعنی بزرگ) است. کریریشا به تدریج از لیان به شمال شرق نفوذ کرد، زیرا شاهان و شاهزادگان ایلام میانه و متأخر معابدی را در شوش وقف او کرده‌اند. در خود پایتخت یعنی شوش، کریریشا عنوان افتخارآمیز «مادر خدایان» و «الهه معبد بزرگ» را داشت. با این همه، کریریشا هرگز با پی‌نیکر که الهه بومی شوش بود، اشتباه نمی‌شد (هیئتس، ۱۳۷۱: ۴۹). نفوذ این مادر خدایان تا هزاره سوم پ.م. ادامه داشت.

در هزاره دوم پ.م. ترکیب تازه‌ای از پرستش خدایان شکل گرفت و خدایی مذکر به نام هومبان پرستیده می‌شد، اما ایزدبانوان هرگز کنار گذاشته نشدند. هومبان خدای آسمان‌ها در

شوش بود و پی‌نیکر و بعدها کریریشا را همسران او شمردند. از این پیوند آسمانی خدایی به نام هوتران (Hutran) پدید آمد.

بی‌تردید خدای برتر ایلامی‌ها در هزاره دوم پ.م.، اینشوشینک بود که نام شهر بزرگ شوش را بر خود داشت. «نام او از نام سومری نین - شوشین - آک (خدای شوش) به احتمال قوی در زمانی که شوش تحت سلطه سومری‌ها بود، مستقل شد. حتی تا سال ۲۲۶ پ.م. اینشوشینک در میان سی وهفت خدا مقام ششم را داشت. یک هزاره بعد، او، هومبان و کریریشا یک تثلیث کاملاً تثبیت شده را به عنوان سران طبقه خدایان ایلام تشکیل می‌دهند (هینتس، ۱۳۷۱: ۵۲). بعدها اینشوشینک «پدر ضعیفان» خوانده شد، در عین این که او را شهریار ایزدان می‌شمردند.

این تثلیث ایزدی «بسیار شبیه تثلیث اورمزد، ناهید و مهر در روایات اوستای جدید و در کتیبه‌های هخامنشی است. همان طور که ایزد مهر همه شرایط را برای جانشینی اورمزد در اوستای جدید و کتیبه‌ها دارد، ولی چنین جانشینی‌ای انجام نمی‌پذیرد و در اساطیر ایلامی نیز اینشوشینک، با همه قدرتش، هرگز جای هومبان را نمی‌گیرد... می‌توان باور داشت که، در میان همه خدایان ایلامی، این اینشوشینک بود که برترین و قوی‌ترین تأثیر را بر زندگی ایلامیان می‌بخشید. این همان نقش مهر است که بعدها در میتراپیسم غربی به خوبی آشکار است. زروان (کرونوس) و اورمزد (زنوس) وجود دارند، ولی ایزد مهر مهم‌ترین خدای دخیل در زندگی بشر است» (بهار، ۱۳۷۴: ۱۴۱).

اینشوشینک خدای سوگند، داور مردگان و ایزد جهان مردگان و ایزد شب است، در حالی که خورشید ایزد روز است. پیوند نزدیکی بین اینشوشینک و ایزدبانو ایشنی کاراب (Ishnikarab) وجود دارد. این دو با هم ایزد پیمان‌اند، یعنی در ایلام همه به او سوگند می‌خوردند. می‌دانیم که برجسته‌ترین وجه میترا نیز پیمان است. واژه میترا، به گمان بسیاری از ایران‌شناسان، به معنی پیمان و میثاق است. همچنین گزارش شده است که ایزدبانو شالا (Shala)، همسر اینشوشینک، نیز نقش مهمی در دین ایلامی داشته است. چنان که ایلامیان با این کیش نوین خود، الوهیت‌های بابل را در درجه دوم اهمیت قرار داده‌اند (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۵۴). از سویی، خدای خورشید ایلامی ناهونته نامیده می‌شد که واژه‌ای محلی برای خورشید هم هست و در اصل، ناهونته به

معنی «آفریننده روز» است. او ایزد اجرای قانون هم بود. این جنبه از شخصیت او نیز به میترا همانند است، چون میترا ویژگی داوری و قضاوت دارد. افزون بر خدای خورشید، خدای ماه نیز در ایلام پرستیده می‌شد که نامش با واژه‌نگاره‌ای اکدی به گونه سین (ماه) بیان شده است. به همین سبب، نام ایلامی‌اش دقیقاً شناخته شده نیست. احتمالاً او را با نام نپر / ناپیر (Napir) می‌شناخته‌اند. خدایان دیگری هم پرستیده می‌شدند که مهم‌ترین آن‌ها سیموت یا شیموت، خدای ایلامیان و مشیر قوی خدایان بود. همسرش منزت (منزبت) نامیده می‌شد. همچنین سیاشوم نگهدارنده کاخ ایزدان و ناروتته، ایزد بانوی پیروزی، و شازی، ایزد رودها، مورد پرستش ایلامیان بودند.

از دیگر ویژگی‌های دین ایلامی، نیروی کیدن (Kidenn) بود. نیرویی که ایزدان و پادشاهان از آن بهره‌مند بودند و «آن نیرویی پنهان و ملکوتی بود، با اصلی جادویی، که قدرت حمایت و تنبیه، هر دو را داشت. این نیرو حتی قادر بود به شکلی طبیعی به صورت علامتی برنزی یا سنگی درآید. شاهان ایلامی سلطه خویش را متکی بر حمایت جادویی کیدن می‌دانستند. اگر کسی راه و روش ارتباط با کیدن خویش را نمی‌دانست، زندگی را باخته، مرگش حتمی بود» (بهار، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

ایلامیان بر آن بودند که خدایانشان نیرویی فراطبیعی و رازآلود به نام کیتن یا کیدن دارند که به بابلی کیدینو (Kidinnu) خوانده می‌شد. کیتن یا کیدن قدرتی جادویی داشت و نیرویی ایزدی بود که می‌توانست کسانی را نگه دارد یا نابود کند. کیتن می‌توانست پیکری مادی به خود بگیرد. پادشاهان شهریارِ خویش را به یاری او برپا می‌داشتند (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰۴).

در آشور نیز چنین باوری وجود داشت. این نیرو را در آنجا ملمو (me lammū) می‌نامیدند. ملمو هاله‌ای فراطبیعی بود که به ایزدان تعلق داشت، یعنی نیرویی ایزدی که شهریاران از آن بهره‌مند بودند. به نظر زنده‌آد مهرداد بهار، «کیفیاتی را که با فره (xvarənah) نسبت می‌دهند، آن را به ملموی آشوری و کیدن ایلامی نزدیک می‌سازد، و به احتمال زیاد، فره محصول تبادل فرهنگی با ایلام و بین‌النهرین است و احتمالاً اصلی هندوایرانی ندارد» (Oppenheim, 1972: 98, 206).

فره به معنی سعادت، شکوه و درخشش است و نیروی آسمانی و موهبتی ایزدی است که در وجود هر انسانی به ودیعه گذاشته شده است تا او را در انجام اعمالی که با وظیفه و حرفه آدمی مطابقت دارد یاری کند. فره نیرویی کیهانی و ایزدی هم هست و پیونددهنده نیروی کیهانی و جهان انسانی است. هرگاه که فره ایزدی همراه فرمانروایان باشد، پیروزی از آن‌هاست. هوشنگ پیشدادی، تهمورث، جمشید، زرتشت و دیگران دارای فره بودند. هنگامی که جامعه طبقاتی شد، فره نیز مفهوم طبقاتی یافت و فره آسروان یا روحانیان، فره کیان یا فره پادشاهی، و فره پهلوانان پدید آمد (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۱۳-۳۱۴).

بنا به بندهش، فره بر چهار گونه است: فره روشن هرمزدآفریده، فره کیانی، فره آزادگان (ایرانیان)، و فره ناگرفتنی (ناملموس) (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۰۹).

خدای دیگر شوش، ایشنی کاراب، نیز صاحب پرستشگاهی کوچک بوده که در کنار پرستشگاه بزرگ‌تری بنا شده بود. «معبد او صرفاً یک مکان مقدس نیست، بلکه شبیه خانه‌ای است که یکی از اتاق‌های آن به صورت نیایشگاه درآمده است. سپس شاه شبستان کوچکی در مقابل نمای ورودی نیایشگاه ایشنی کاراب ساخت و آن را وقف زوج ایزدی کریریشا و همسر او ناپی‌ریشا کرد. ناپی‌ریشا خود معبد کوچک مکعب‌شکل مستقلی دارد که پلکان باقیمانده آن نشان از وجود طبقات فوقانی معبد است. بعدها اونتاش ... معبد بزرگ را به یک برج مطبق یا همان زیگورات تبدیل کرد که دیگر فقط به خدای شوش اختصاص نداشت، بلکه به خدای انزان، ناپی‌ریشا، هم متعلق بود» (آمیه، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۰).

سرانجام، خدای آتش نیز در ایلام پرستیده می‌شد. برای تقدیس آتش پرستشگاه نوسکو، خدای آتش، بنا شده بود. «این آیین به وضوح در نقوش مهرهای استوانه‌ای آن زمان منعکس شده است. نوسکو مدت‌ها در بابل ستایش می‌شده است، اما هیچ اشاره‌ای به این نیست که هدف چنین آیین خاص که مورد توجه ایرانیان اولیه نیز بوده چیست... شاید آیین تقدیس آتش ایلامی-ها که میزبان این مهاجران بودند، به آن‌ها منتقل شده است» (همان: ۱۲۱). چنان که دیدیم، به نظر پی‌یر آمیه، تقدیس آتش از سوی آریایی‌ها، بعدها توسط زرتشتی‌ها - که یکی از ارکان اصلی این دین گردید - احتمالاً تحت تأثیر فرهنگ ایلامی بوده است.

نتیجه‌گیری

دین ایلامی در شکل‌گیری تثلیث ایزدی هرمزد- میترا- آناهیتا تأثیرگذار بوده است. بومیان نجد ایران، به ویژه ایلامی‌ها، که بی‌تردید از نظر دینی پیشرفته‌تر از آریایی‌های مهاجر بودند، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر فرهنگ ایرانی تأثیر گذاشته‌اند. جلوه‌هایی از این تأثیر فرهنگی را در صفات همانند اینشوشینک و میترا می‌توان دید. اینشوشینک خدای پشתיبان ستمدیدگان پنداشته می‌شده و میترا نیز بنا به مندرجات مهریشت اوستا با سرکوب ستمگران خود به خود پشתיبان ستمدیدگان بوده است. تثلیث ایزدی اینشوشینک- هومبان- کریریشا درست همانند تثلیث اورمزد- آناهیتا- میتراست و چنان که دیدیم، تقدس آتش در نزد آریایی‌ها و وجود آتشگاه‌های زرتشتی نیز خاستگاهی ایلامی دارد. به هر حال، وجود بومیان صاحب فرهنگ، خط و نگارش همچون ایلامیان، باعث شکل‌گیری فرهنگ نوآمدگان به این سرزمین باستانی گردیده است و نوآمدگان آریایی به راستی تداوم‌بخش این فرهنگ دیرین و چند هزار ساله بوده‌اند.

کتابنامه

- آمیه، پی‌یر. (۱۳۸۹). *شوش شش هزارساله*. برگردان علی موسوی. تهران: فرزانه روز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۴). *از اسطوره تا تاریخ*. ویراسته ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ویراسته کتیون مزدپور. تهران: آگه. ویراست سوم.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۴۷). *یشت‌ها*. ج ۱. تهران: طهوری.
- فرنبرگ دادگی. (۱۳۶۹). *بندهش*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۷). *فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی*. تهران: کتاب پارسه.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۸). *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی. چاپ چهارم.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۵). *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: دانشگاه تهران.
- هیئتس، والتر. (۱۳۷۱). *دنیای گمشده ایلام*. برگردان فیروز فیروزنیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۷). *شهریاری ایلام*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ماهی.

_____ (۱۳۸۵). یافته‌های تازه از ایران باستان. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ققنوس.

Gershevitch, I. (1954), *The Avestan Hymn to Mithra*,

Hinz, Walter. (1972). *The Lost World of Elam, Recreation of a Vanished Civilization*,

Oppenheim, A. Leo. (1972). *Ancient Mesopotamia*. New York.